

پیشنهادهایی در اصلاح چند بیت از دیوان عنصری

راضیه آبادیان^۱

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی

(از ص ۱ تا ص ۱۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

از دیوان عنصری، ملک الشعرای دربار محمود غزنوی، تا کنون دو تصحیح منتشر شده است، ولی به سبب آنکه نسخه‌های دیوان او نسخه‌های معتبری نیستند، در این دو تصحیح دیوان او هم ناگزیر اشتباهاتی راه یافته است. در این جستار به بررسی و تصحیح بیت‌هایی از دیوان او پرداخته می‌شود که در چاپ‌های یحیی قریب و محمد دبیرسیاقی به نادرست تصحیح شده‌اند. اساس کار استفاده از همان دستنویس‌هایی است که این دو مصحح از آنها در تصحیح خود بهره برده‌اند و گذشته از آنها، دستنویسی دیگر نیز که از دستنویس‌های مورد استفاده این دو مصحح کهن‌تر است، برای رسیدن به صورت درست بیت به کار خواهد رفت. بیشتر اصلاحات بر اساس ملاک‌های دستوری و معنایی و با توجه به قراردادهای شعر کهن فارسی، به‌ویژه شیوه‌های قافیه‌بندی و صنعت‌پردازی، انجام یافته است.

واژه‌های کلیدی: نظم سده پنجم، دیوان عنصری، تصحیح متن، تصحیح قیاسی، سبک‌شناسی.

۱. مقدمه

عنصری از سرایندگان مداح سده پنجم است که در آن عصر «اوستاد اوستادان» به شمار می‌آمده (منوچهری، ۱۳۳۷: ۷۱) و در دربار محمود غزنوی مقام ملک‌الشعرایی داشته است. وی ظاهراً در آغازین سال‌های نیمه دوم سده چهارم در بلخ زاده شده و در روزگار پادشاهی سلطان مسعود غزنوی، به سال ۴۳۱ هـ.ق. درگذشته است (عنصری، ۱۳۴۱: ۶). دیوان عنصری از آن دسته دواوین است که شوربخانه دستنویس‌های کهن و معتبری از آنها بر جای نمانده و تفاوت بین کهن‌ترین نسخه موجود از دیوان او و جدیدترین آن تنها حدود ۲۰۰ سال است. این امر کار تصحیح دیوان وی را بر مصححان بسیار دشوار کرده است. تا کنون دو چاپ از دیوان عنصری منتشر شده که هر دو دچار اشکالاتی در ضبط ابیات هستند. نخستین آن‌ها تصحیح یحیی قریب (چاپ اول، ۱۳۳۳) و دیگری چاپ محمد دبیرسیاقی (چاپ اول: ۱۳۴۲).^(۱) این دو مصحح در تصحیح خود از چندین دستنویس بهره برده‌اند که کهن‌ترین آن‌ها دستنویس «م»، نوشته شده در سال ۱۰۶۷ هجری، است. در اینجا دستنویس‌هایی را که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند و نیز در تصحیح آن دو مصحح به کار رفته‌اند، همراه با نشانه اختصاری آن‌ها، می‌آوریم:

«م»: مجمع القصاید. تاریخ پایان تحریر آن سال ۱۰۶۷ هـ. ق است (این دستنویس دستنویس اساس دبیرسیاقی در تصحیح دیوان عنصری است که در چاپ وی با حرف اختصاری «م» آمده است).

«م ۱»: دستنویس کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۱۰۳۱، نوشته شده به سال ۱۲۱۱ هـ. ق (این دستنویس در چاپ قریب با حرف اختصاری «م» آمده است).

«ق»: نسخه خطی کتابخانه عبدالعظیم خان قریب، به تاریخ ۱۲۶۲ هـ. ق.

نسخه دیگری نیز مورد استفاده پژوهنده قرار گرفته که مربوط به جنگی است به نام خلاصه الاشعار و زیده الافکار، کتابت شده در ۱۰۰۷ هـ. ق، به دست تقی‌الدین محمد بن شرف‌الدین علی الحسینی الکاشانی. در این جنگ چندین قصیده از عنصری آمده که گهگاه در تصحیح یاریگر پژوهنده بوده است. گفتنی است که این نسخه از دستنویس اساس دبیرسیاقی (م ۲) نیز کهن‌تر است. در این مقاله، از این دستنویس با نام اختصاری «ک» یاد می‌شود. اساس کار در این مقاله دیوان عنصری به تصحیح دبیرسیاقی است و در کنار آن، اگر بیت یا بیت‌های مورد بحث در چاپ قریب نیز آمده باشند، به صفحه مربوط به آن ابیات و به تفاوت‌های ضبط در این چاپ نیز اشاره می‌شود.

۱. بررسی ابیات

اینک به بررسی بیت‌هایی می‌پردازیم که یا تنها در چاپ دبیرسیاقی آمده و به اشتباه تصحیح شده است و یا در صورت وجود در هر دو چاپ، هر دو مصحح در تصحیح آن دچار اشکال بوده‌اند.^(۲) دیگر اشتباهات و مواردی که در یک چاپ به صورت درست و در چاپی دیگر به شکل نادرست آمده است، پیش‌تر در مقاله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است^(۳)؛

ص ۱۰۰، بیت ۱۱۸۳:

اصل نیک از فرع نیک آید نباشد بس عجب همچنان آید پسر چون همچنین باشد پدر
این بیت در چاپ قریب هم به همین صورت است (عنصری ۱۳۴۱: ۹۴). معنای بیت با توجه به این ضبط نادرست و برخلاف انتظار است: «اصل نیک از فرع نیک می‌آید و این عجیب نیست، چراکه چنان پسری از چنین پدری آمده است!» شاعر باید بگوید که «اگر فرع نیک از اصل نیک بیاید، عجیب نیست...». در دستنویس «م ۲»، که دستنویس اساس دبیرسیاقی است، و در دستنویس «ک» (ص ۴۲)، به جای اصل، زاصل آمده و درست همان است. همچنین در این بیت از گشته‌ار باید باشد تا بیت معنای درستی به خود بگیرد و جمله‌بندی‌اش بی‌نقص شود. بنابراین، بیت را بدین صورت باید پیراست:

ز اصل نیک از فرع نیک آید نباشد بس عجب همچنان آید پسر چون همچنین باشد پدر

ص ۱۰۷، بیت ۱۲۴۲:

وگر کنی صفت خانه نگارستان برون شود ز طبایع بر آتش تیمار
این بیت در صفحه ۹۸ از چاپ قریب نیز به همین صورت آمده است. بیت در وصف خانه نگارستان در عمارت خواجه ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی است. اما در صورت درستی بیت، معنای آن ناقص است و جواب شرط در این حالت کامل نیست: «اگر خانه نگارستان را توصیف کنی، بر آتش غم و تیمار از طبایع بیرون می‌رود» باید پرسید که چه چیزی از طبایع بیرون می‌رود. در دستنویس «م ۲» به جای بر آتش، برامش آمده که راهگشای بیت است. با توجه به ضبط دستنویس «م ۲»، بر آتش مصحف برامشش (به رامشش) باید باشد. همچنین باید به رابطه تضاد بین رامش و تیمار نیز توجه کرد. با این پیشنهاد، بیت این معنی را خواهد داشت: «اگر این خانه را توصیف کنی، با رامش و شادی حاصل از آن، تیمار و غم از طبایع خارج می‌شود». خود عنصری در جای دیگری از دیوان خود رامش و تیمار را باز هم همراه با یکدیگر آورده است

(عنصری، ۱۳۶۲: ۱۴۸؛ نیز نک: امیر معزی، ۱۳۸۱: ۲۳۱ که مصرع دوم این بیت را با اندکی تغییر تضمین کرده است):

اگر نه تیمار از بهر دشمنت بود برامش تو ز گیتی برون شدی تیمار

ایران‌شاه ابی‌الخیر و قطران تبریزی نیز در بیت‌هایی این دو واژه را در کنار هم آورده‌اند:

ز گیتی ورا ایچ تیمار نه	جز از شادی و رامشش کار نه
	(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۸۶)
با دانش و با رامش و با بخشش او خلق	دورند ز درویشی و بدکیشی و تیمار
	(قطران، ۱۳۳۳: ۱۱۴)
همیشه شادی و رامش کنی مگر خواهی	کز آفرینش بیرون کنی همی تیمار
	(همان: ۱۶۹)

با این توضیحات، صورت درست بیت باید چنین باشد:

وگر کنی صفت خانه نگارستان برون شود ز طبایع برامشش تیمار

ص ۲۸۰، بیت ۲۶۵۵:

تو آنی که خواهند اجرام گردون که در مجلس تو بوند از ادانی

این بیت در چاپ قریب نیز به همین صورت آمده است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۶۶). ادانی به معنی سفالگان و کمینه‌تران است و بیت از لحاظ معنایی مشکلی ندارد. اما در دستنویس «ک» (ص ۳۲)، به جای این واژه، واژه اوانی آمده که با مضمون بیت نزدیک‌تر است. در ادب فارسی گاه گردون به خوانی همانند می‌شده است که اجرام و ستاره‌های آن غذای این خوان بوده‌اند^(۴) و گاه اجرام آن ظرف‌هایی هستند که در یک مجلس و یا یک خوان به کار می‌روند. در بیت‌های زیر، اجرام آسمانی، کاسه، جام، شمع و سفره و مسند و مصلای مجلس (ممدوح) به حساب می‌آیند:

گردون به مجلس تو از بهر شمع و سفره هم جرم مه فشانند هم قرص خور فرستد

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۱)

ماه است جام باده و شاه است آفتاب سیارگان سپاه و فلک مجلس شراب

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۶۵)

اندر آن فرخنده مجلس مطربت ناهید چرخ آفتابت باده جام باده جرم ماه باد

(سنایی، ۱۳۸۰: ۷۴۲)

در بیتی از ناصر خسرو قبادیانی نیز ستارگان آسمان به اوانی بلور همانند شده‌اند:

بر مفرش پیروزه به شب شاه حلب را از سوده و پاکیزه بلور است اوانیش

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۹۵)

بر اساس این ابیات، در بیت مورد بحث از عنصری نیز، باید اوانی را جایگزین واژه ادانی کرد. اوانی جمع آنیه و آنیه جمع انا و به معنی ظرف و آوند است:

تو آنی که خواهند اجرام گردون که در مجلس تو بوند از اوانی^(۵)

ص ۱۸۸، بیت ۱۸۹۷:

مباش کم ز کسی کو سخن نداند گفت / ز لفظ معنی باید همی نه بالابال
از آنکه خواهد گفتن اشارتی بکند / اگر به حرف بگردد زبان مردم لال

این بیت در چاپ قریب نیز به همین صورت آمده است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۲۷). باید گفت که زبان مردم لال به حرف نمی‌گردد و شاعر در این دو بیت می‌گوید: «از کسی که توان سخن گفتن ندارد و لال است کمتر مباش. بایسته است که از لفظ معنایی دریافت شود، نه اینکه سخن گنگ و نامفهوم باشد. [از انسانی که لال است کمتر نباش، زیرا] انسان لال، اگرچه زبانش به حرف نمی‌گردد، اشارتی می‌کند از چیزی که می‌خواهد بیان کند.» بنابراین، نگردد را باید جایگزین بگردد کرد. پیداست که مصححان لال را مسند جمله دانسته و مردم را بدان مضاف نکرده‌اند. نگردد در دستنویس‌های «م۲» و دستنویسی دیگر که قریب نام آن را ذکر نکرده نیز آمده است. با این توضیحات و با توجه به ضبط این دو دستنویس، در اینجا بیت را باید بدین صورت اصلاح کرد:

از آنکه خواهد گفتن اشارتی بکند / اگر به حرف نگردد زبان مردم لال
ابروت به زه کرده کمان آمد راست / مژگانت چو تیر بر کمان آمد راست
ما را ز تو دلبری گمان آمد راست / ای دوست ترا پیشه همان آمد راست

این رباعی در چاپ قریب هم به همین شکل آمده است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۸۹). اما مصححان به تکرار قافیه در مصرع اول و دوم توجه نکرده‌اند. بی‌گمان سراینده‌ای بزرگ چون عنصری، در سروده‌ای که تنها دو بیت دارد، هرگز دچار ایراد تکرار قافیه نمی‌شده است. در دستنویس «ق»، به جای چو تیر بر کمان، به تیر ترکمان نوشته شده است که مشکل بیت را می‌گشاید و گذشته از آن، معنای بهتری به بیت می‌بخشد. با توجه به دستنویس «ق»، بیت را باید اینگونه پیراست:

ابروت به زه کرده کمان آمد راست / مژگانت به تیر ترکمان آمد راست

یعنی ابرویت همچون کمان به زه کرده و مژگانت همانند تیر ترکمان است.

ص ۳۱۷، بیت ۳۰۱۴:

در عشق تو پای کس ندارد جز من / در شوره کسی تخم نکارد جز من
با دشمن و با دوست بدت می‌گویم / تا هیچ کسست دوست ندارد جز من

این رباعی در چاپ قریب اینگونه آمده است: در هجر تو کس پای ندارد جز من / در شوره کسی تخم نکارد جز من... (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۹۴). در اینجا سخن از درستی ضبط هجر یا عشق نیست. در هر دو صورت باز هم این رباعی اشتباه است، زیرا قافیۀ ندارد در مصرع اول و چهارم تکرار شده است. در دستنویسی که قریب نامش را ذکر نکرده، به جای پای کس ندارد، کس تاب نیارد آمده

است که در این صورت مشکل قافیۀ بیت حل می‌شود و سه قافیۀ رباعی، نیارد، نکارد و ندارد خواهد بود. صورت درست رباعی چنین است:

در عشق تو کس تاب نیارد جز من در شوره کسی تخم نکارد جز من
با دشمن و با دوست بدت می‌گویم تا هیچ کس دوست ندارد جز من

ص ۲۷۴، بیت ۲۶۰۸:

جود را مسکن پدید آورد تا بر پای کرد مر بنای جود را ایزد بدان فرخ بیان
این بیت و قصیده‌ای که بیت در آن آمده است در چاپ قریب وجود ندارد. بیان در قافیۀ سه بیت پیشین آمده است (البته با ایرهام تناسب):

ای ز هر چیزی معانی، ای ز هر چیزی هنر ای زهر کاری میانه، ای ز هر علمی بیان

(همانجا)

پذیرفتن این که شاعری همچون عنصری، با فاصله سه بیت، به تکرار قافیه، آن هم در چنین قافیۀ آسانی، تن در دهد چندان معقول نیست. همچنین در بیت مورد بحث، که سخن از سخاوت ممدوح و جود وی است، بیان از نظر معنایی با بیت سازگاری ندارد. واژه درست بنان است به معنی سرانگشتان دست. بنان با بنا که در همان مصرع آمده است، سازواری آوایی (جناس مذیل) نیز دارد. ارتباط جود و انگشتان (مجاز از دست) را در بیتی دیگر از عنصری نیز می‌توان دید:

اگر چه جود و سخاوت ز قدر بر فلکند فرود سایه انگشت اوست جود و سخا

(همان: ۲)

همچنین باهم آیی دو واژه جود و یا سخاوت با بنان را در شعر سراینده‌گان دیگر نیز می‌توان دید که برای نمونه در اینجا چند مورد از آنها را یادآور می‌شویم:

چو جامه‌ای است سخاوت بنان اینش طراز چو خاتمی است شجاعت سنان آنش نگین

(قطران، ۱۳۳۳: ۳۳۸)

از بیان تو طبع فضل فرح «فره» وز بنان تو چشم جود کحیل

(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۹۵)

هزار سیف بود در سنان او گه جنگ هزار معن بود در بنان او گه جود

(امیر معزی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

زهی بیان تو اسرار غیب را حاکی زهی بنان تو آیات جود را تفسیر

(انوری، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۵۲)

بنابراین قافیۀ درست بیت باید بنان باشد و نه بیان:

جود را مسکن پدید آورد تا بر پای کرد مر بنای جود را ایزد بدان فرخ بنان

مصحح در تصحیح بیت دیگری نیز دچار همین اشتباه شده است (نک: سطور پایین).

ص ۳۰۳، بیت ۲۸۷۷:

اگر گوهر فشانی روز رادی عجب نبود که تو دریایانی
قصیده‌ای که این بیت در آن آمده است در چاپ قریب وجود ندارد. ایراد این بیت تکرار قافیه
است و همچنین ناهماهنگی معنای مصرع دوم و ربط آن با مصرع اول. در پنج بیت پیش از این
بیت، بیان بار دیگر، به این صورت قافیه شده است:

جوانمردی یکی مرموز لفظی است مر آن مرموز را شرح و بیانی

(همانجا)

در بیت ۲۸۷۷، بیان باید گشته بنان باشد. ممدوح در روز رادی و سخاوت می‌باید دریا بنان باشد
و نه دریا بیان، زیرا وصف سخاوت اوست و نه فصاحت او. تشبیه بنان به دریا، یا سنجش این دو
با هم، در دیوان شاعران دیگر نیز به فراوانی نمود دارد که در اینجا به آوردن چند نمونه از آنها
اکتفا می‌شود:

بقا ندارد پیش بنان تو دریا پدید ناید پیش سنان تو تنین

(قطران تبریزی، ۱۳۳۳: ۲۹۴)

قبله تو اختر جوزا رکاب قدوه او گوهر دریا بنان

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۴۱؛ نیز نک: سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۷۰)

بنابراین، صورت درست بیت را چنین است:

اگر گوهر فشانی روز رادی عجب نبود که تو دریابانی

اگر در روز جوانمردی و بخشندگی گوهرافشانی نیز بکنی، عجب نیست، زیرا تو دریا بنان هستی
[و در دریا گوهر فراوان است].

ص ۲۰۰، بیت ۱۹۶۵:

بیش از ملکان فضلش و عصرش پس از ایشان از عصر مؤخر شد و از فضل مقدم

این بیت در چاپ قریب نیز به همین صورت آمده است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۳۶). اما واژه درست پیش
است و نه بیش، چون سراینده در مصرع دوم چنین می‌گوید: «تو از نظر زمان مؤخر شدی و پس
از دیگران آمدی، ولی از نظر فضل مقدم شده‌ای و پیش از دیگرانی.» اگر چه در فضل «بیش
بودن» ظاهراً معمول‌تر از در فضل «پیش بودن» است، اما با توجه به تضاد پیش با پس که در
مصرع دوم میان مؤخر و مقدم نیز دیده می‌شود، بی‌گمان پیش درست است. در اینجا دو بیت از
ناصرخسرو قبادیانی و سنایی غزنوی را برای مستند کردن این توضیح می‌آوریم:

به فضل کوش و بدو جوی آب روی از آنک به مال نیست به فضل است پیشی و سپسی

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۳۶۲)

گر تو به درمگانه‌ای ز ما پیشی ما از تو به فضل و مردمی پیشیم

پس ضبط درست بیت اینگونه باید باشد:

پیش از ملکان فضلش و عصرش پس از ایشان
 از عصر مؤخر شد و از فضل مقدم
 ص ۲۳۵، بیت ۲۲۸۲:

چو باد است و زو بر هوا بار نه
 چو کوه است و بر خاک بار گران
 چرا کوه را باد باشد نقاب
 چرا باد را کوه دارد عنان

بیت در چاپ قریب نیز به همین صورت آمده است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۴۸). این دو بیت در وصف مرکب ممدوح است که در درشتی و سنگینی چون کوه و در تندی و شتاب همچون باد است. اما معنای بیت دوم و ربط بین واژه نقاب و مصرع اول آن روشن نیست و اینکه باد نقاب باشد بی‌معنی است. در دستنویسی که قریب نامش را ذکر نکرده و نیز در دستنویس «م ۲» در چاپ دبیر سیاقی و نیز در دستنویس «ک» (ص ۲۸)، به جای نقاب، رکاب آمده است که هم با معنای مصرع سازگارتر است و هم با عنان در مصرع دوم هماهنگی دارد. باهم‌آیی رکاب و عنان در شعر قدیم فراوان است.

شاید اشکال بیت از اینجا آغاز شده باشد که اگر حرف «ر» در رکاب کمی کشیده‌تر نوشته شود و به حرف «ک» بچسبد و نیز اگر حرف کاف در «کا» را دایره‌وار و به خط نستعلیق بنویسند (که همگی دستنویس‌های متأخر عنصری باید به این خط نوشته شده باشند)، بسیار شبیه به نقاب می‌شود؛ به‌ویژه آنکه سرکج «کا» به جای نقطه «ن» و یا «ق» در نظر گرفته شود و این امر می‌تواند موجب اشتباه خواندن و اشتباه نوشتن کاتبان و یا اشتباه خواندن مصححان شده باشد.

ابیاتی که در آنها همانند بیت مورد بحث، عنان و رکاب و کوه و باد با هم آمده باشد بسیار فراوان است. در اینجا به چند نمونه از آن موارد، که با عصر عنصری کمی نزدیک‌تر باشند، اشاره می‌شود:

با کوه حزم ثابت او هم‌رکاب گشت
 با باد عزم ثاقب او هم‌عنان فتاد
 (سید حسن غزنوی، ۱۳۲۸: ۳۱)
 بجنبند چو کوه ار بداری رکاب
 بپرد چو باد ار برآری عنان
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/۵۲۴)
 کوهی بود چو شاه کند پای در رکاب
 بادی شود چو شاه زند دست در عنان
 (امیر معزی، ۱۳۸۹: ۵۷۶)

با این توضیحات ضبط رکاب بر نقاب ترجیح دارد و بیت باید این‌گونه باشد:

چرا کوه را باد باشد رکاب
 چرا باد را کوه دارد عنان

ص ۲۷۳، بیت ۲۵۹۰:

چون برابر چشم با مژگان سر افرازد همی راست گویی راند شاه شرق تیر اندر کمان
این بیت و قصیده‌ای که بیت در آن آمده در چاپ قریب نیامده است. مصرع نخست این بیت که توصیف معشوق است و گریز به مدح پادشاه پریشان و نامفهوم است. هر چه در مصرع اول گفته شده در مصرع دوم به تیر و کمان سلطان همانند گشته است؛ تیر باید مژگان معشوق و کمان ابروی وی باشد. بنابراین برابر بی‌گمان گشته بر ابرو است و در این مصراع، جای یک «و» خالی است. با این توضیح، بیت را بدین صورت باید پیراست:

چون بر ابرو چشم با مژگان سرافرازد همی راست گویی راند شاه شرق تیر اندر کمان

ص ۲۷۶، بیت ۲۶۲۶:

زیر فرمان تو بادا تا جهان است این چهار خیر بخش و ملک دار و شاد باش و کام ران
خیر باید گشته چیز باشد. چیز بخشیدن باز هم در خود دیوان عنصری آمده است:
به شادی در کریم چیزبخش است به خشم اندر حلیم و بردبار است

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۲)

در تاریخ‌نامه طبری نیز می‌توان ترکیب «چیز بخشیدن» را دید: «مردمان را بخوان و بنواز و چیز بخش و خشنود کن» (بلعی، ۱۳۸۰: ۴/ ۸۷۱) در دوره عنصری، چیز بخشیدن بسیار معمول بوده است. اینک نمونه‌هایی از شاعران هم‌روزگار وی:

از آن بد که گفتی میندیش نیز وز اندیشه درویش را بخش چیز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۷/۶)

چو بخشی بارزانیان بخش چیز که ایدر نمائی تو بسیار نیز

(همان: ۴/ ۳۳۷)

برادر گفت شاها چیز بسیار به شهرو بخش و بفریش به دینار

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۸۳)

به دست از چیز بخشیدن به تیغ از کینه آهختن به جام از باده روشن، به جان از مدت بی‌مر

(منشوری سمرقندی، نقل از مدبری، ۱۳۷۰: ۴۲۸)

با توجه به این نمونه‌ها، نگارنده ضبط زیر را برای این بیت پیشنهاد می‌کند:

زیر فرمان تو بادا تا جهان است این چهار چیز بخش و ملک دار و شاد باش و کام ران

ص ۳۰۳، بیت ۲۸۶۵:

به جای اندر ننگجد پیشی از جای توئی کاندر جهان پیش از جهانی

بیت و قصیده‌ای که این بیت در آن آمده است، در چاپ قریب وجود ندارد. با توجه به این ضبط، معنای بیت مغشوش است، اما با آوردن پیشی به جای پیشی و بیش به جای پیش، گره معنایی

بیت گشوده می‌گردد: «چیزی که بیش‌تر از جای خود باشد، در آن جای نمی‌گیرد، ولی تو (ممدوح) با اینکه بیش از جهانی، در جهان جای گرفته‌ای.» با این توضیح، بیت را اینگونه اصلاح می‌کنیم:

به جای اندر نگنجد بیشی از جای توئی کاندر جهان بیش از جهانی

ص ۳۰۳، بیت ۲۸۷۱:

اگر حق عمده دین است حقی وگر جان امر یزدان است جانی

قصیده‌ای که این بیت در آن آمده است در چاپ قریب وجود ندارد. عمده دین معنای درستی را در این بیت نمی‌رساند و عمره باید گشته عمده باشد، به معنی اساس و پایه. ترکیب عمده دین را در دیوان شاعران دیگر نیز می‌توان دید. اینک برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

بر پنج عمده بودی دین را اساس و اکنون تا تو عماد دینی شد شش همه معظم

(انوری، ۱۳۷۶: ج ۱/۳۳۶)

عمده دین و ملک ابوالقاسم که بیاراست روی ملک به دین

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۲/۶۳۶)

شیخ‌الائمه عمده دین قدوة هدی صدرالشریعه حجت حق مفتی انام

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۰۲)

سید عالم و عمید اجل عمده ملک و دین ابوالاعلی

(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۴۶)

با این شواهد و توضیحات، آنچه پژوهنده برای این بیت پیشنهاد می‌کند، صورت زیر است:

اگر حق عمده دین است حقی وگر جان امر یزدان است جانی

ص ۱۵۵، بیت ۱۶۴۶:

سرو و مه و بنفشه بیستان بهل که او ماهی است پُرنفشه و سروی است پُرکنار

در چاپ قریب هم ضبط به همین صورت است (عنصری، ۱۳۴۱: ۱۲۲). سرو پُرکنار بسیار غریب است. ترکیب درست باید بر کنار باشد:

سرو و مه و بنفشه بیستان بهل که او ماهی است پُر^(۶) بنفشه و سروی است پُرکنار

ص ۳۳۵، بیت ۳۱۸۴ و ۳۱۸۵:

تو جهان دیگری جوهردرنگ آتش‌فعال آب‌نفع و بادصوت، هم تو هفتی هم چهار

ماه‌طلعت، مه‌دولت، زهره‌زینت، تیزفهم مشتری‌اخلاق و بهرام‌آفت و کیوان‌دمار

این رباعی در چاپ قریب نیامده است. در این دو بیت شاعر به چهار عنصر (عناصر اربعه) و هفت سیاره (ماه، تیر، زهره، آفتاب، بهرام، برجیس و کیوان) اشاره دارد. و تیزفهم قطعاً گشته تیزفهم

است؛ زیرا تیر یکی از هفت سیاره می‌باشد. این رباعی در ترجمان البلاغه (چه در قسمت حروف-چینی شده و چه در قسمت عکسی) هم آمده است و در آنجا (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۳، ۲۱۳) نیز واژه تیر به روشنی و وضوح دیده می‌شود. بیت را باید بدین گونه ویراست:

ماه طلعت، مهردولت، زهره زینت، تیر فهم
مشتی اخلاق و بهرام آفت و کیوان دمار
ص ۳۳۷، بیت ۳۲۰۳:

بلبل همی سر آید چون باربد قالوس و قفل رومی و جالینوس
این بیت در چاپ قریب نیامده است. جالینوس و قالوس نام نوا و لحنی است در موسیقی و قفل رومی نام لحن پانزدهم از سی لحن باربد است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل جالینوس، قالوس و قفل رومی). غلط بیت واضح و بی‌نیاز از توضیح است. صورت درست بیت اینچنین است:

بلبل همی سر آید چون باربد قالوس و قفل رومی و جالینوس
ص ۳۲۶، بیت ۳۰۹۳:

خدایگانا امشب نشاط ساز بدانک پدرش ز آهن بودست و مادرش حجر است
به صورت شجری و ز خفچه او را برگ که از عقیق و ز یاقوت بار آن شجر است
بیت دوم در تصحیح قریب بدین شکل آمده است:

به صورت شجری زرّ حقه او را برگ که از عقیق و ز یاقوت بار آن شجر است

(عنصری، ۱۳۴۱: ۲۰۰)

دبیرسیاقی در پاورقی مربوط به این بیت آورده است: «اصل: حقه و متن تصحیح استاد دهخداست». اما هیچ یک از این دو مصحح به طور کامل صورت درست بیت را نیاورده‌اند؛ در چاپ دبیرسیاقی به جای وز باید زرّ آورد و در چاپ قریب به جای حقه، خفچه (خفچه به معنی شوشه طلا و نقره). در لغتنامه دهخدا نیز «زرّ خفچه» آمده و نه «و ز خفچه» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خفچه). همچنین دو بیت دیگر نیز از عنصری وجود دارد که در آن‌ها «زرّ خفچه» به کار رفته است:

چون سیم سفچه شاخ درختان جویبار چون زرّ خفچه برگ درختان بوستان

(عنصری، ۱۳۶۲: ۳۴۴؛ عنصری، ۱۳۴۱: ۲۰۰)

بیت دیگری نیز در لغتنامه دهخدا (۱۳۷۷: ذیل خفچه) به نام عنصری آمده که در دیوان عنصری موجود نیست:

یکی چون حقه‌ای از زرّ خفچه یکی چون بیضه‌ای بینی ز عنبر

در دیوان فرخی نیز که هم‌روزگار عنصری است، ترکیب زرّ خفچه دیده می‌شود:

چو زرّ خفچه همه پشت و برش آتش‌رنگ چو نخل بسته همه سینه دایره‌اشکال

بنابراین صورت درست بیت همان است که در *لغتنامهٔ دهخدا* آمده:

به صورت شجری زَرّ خفچه او را برگ که از عقیق و ز یاقوت بار آن شجر است

ص ۳۵۰، بیت ۳۳۳۳:

شکرک از آن دو لبک تو بچنم اگر تو یله کنی پسرک تو کی بزنمت بپدر اگر گله کنی

این بیت در چاپ قریب نیامده است. معنی مصرع دوم روشن نیست. گفتنی است که این بیت در *رسم الخط/المعجم شمس قیس* چنین آمده است:

شکرک از آن دو لبک تو بچنم اگر تو یله کنی بسرک تو کی بزنمت ببذر اگر تو کله کنی

(شمس قیس، ۱۳۶۰: ۸۴)

ظاهراً از آنجاکه در این *رسم الخط* پدر (= پدر) به صورت بذر، اگر به صورت اگر، گله به صورت کله، و چنم به صورت جنم آمده است، مصحح گمان برده است که بسرک هم باید پسرک باشد، چه در این صورت با پدر هم تناسب برقرار می‌شود. اما بسرک تو یا به سرک تو یعنی سوگند به سر تو؛ به سر تو سوگند که اگر به پدرت [از من] گله کنی، تو را می‌زنم.

همچنین وزن مصرع نخست و دوم با هم فرق دارند؛ مصرع دوم یک هجای کوتاه برای تکمیل وزن لازم دارد. و آن واژه «تو» است که از مصراع دوم جا افتاده است. پس این ضبط زیر بر ضبط دبیرسیاقی ترجیح دارد:

شکرک از آن دو لبک تو بچنم اگر تو یله کنی

بسرک (به سرک) تو کی بزنمت به پدر اگر تو گله کنی

صورت درست را در چاپ‌های دیگری از *المعجم* نیز می‌توان دید.

نتیجه

آنچه در این پژوهش آمده تصحیح بیت‌هایی از دیوان عنصری در دو چاپ مختلف از این دیوان (تصحیح یحیی قریب و محمد دبیرسیاقی) است. تصحیح این بیت‌ها با توجه به ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان عنصری، شیوه سخن‌پردازی وی یا با توجه به قواعد کهن شعر پارسی، مثلاً قافیه و وزن، و نیز بر اساس شواهدی از نظم کهن انجام گرفته است. با بررسی این دیوان می‌شود به این نتیجه رسید که بیشتر ایرادات قافیه و مخصوصاً قافیۀ مکرر در دیوان عنصری، بر اثر اشتباه کاتبان و نیز مصححان پیش آمده است و با تصحیح درست، شمار زیادی از این قافیه‌های مکرر از بین می‌رود.

پی‌نوشت

۱. جز این دو، دست‌کم یک چاپ سنگی نیز از دیوان عنصری وجود دارد که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار به طبع رسیده است (نک: عنصری ۱۳۴۱: ۳۱).
۲. پیش‌تر، مقاله‌ای از نگارنده در همین زمینه به چاپ رسیده است: «تصحیح بیت‌هایی از دیوان عنصری»، فصلنامه متن‌شناسی/ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، تابستان ۱۳۹۳ (شماره ۲، پیاپی ۲۲: ۱۰۳-۱۱۴).
۳. «مقایسه دو چاپ دبیرسیاقی و قریب از دیوان عنصری»، ضمیمه شماره ۳۶ از سال دوازدهم مجله آئینه میراث (سال ۱۳۹۳: ۷-۳۰).
۴. مثلاً این بیت سوزنی:

هست آسمان چو سفره و خورشید همچو قرص انجم چو گوز و مه چو پنیر اندر آسمان

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۲۵)

۵. در بیتی از قائلی مضمونی بسیار نزدیک به این بیت آمده است و با اینکه سراینده از سراینده‌گان متأخر است، اما از آنجا که در پیروی از سبک پیشینیان، به‌ویژه در به کار بردن کلمات مورد استفاده آنان و مضامین آنان بسیار مصرّ و تواناست، در اینجا آن بیت را نیز یادآور می‌شویم: آن صدر فلک‌قدر که در مطبخ جودش / افلاک قدورند و مه و مهر اوانی (قائلی، ۱۳۶۳: ۶۴۳) ۶. از نظر نگارنده، احتمال اینکه این کلمه هم مصحف بر باشد بسیار زیاد است.

منابع

- ابوالفرج رونی (۱۳۴۷). دیوان، تصحیح محمود مهدوی دامغانی، مشهد، کتابفروشی باستان.
- امیرمعزی (۱۳۸۹). دیوان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، افست اساطیر.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶). دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ایرانشاه ابی‌الخیر (۱۳۷۰). بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عقیفی، تهران.
- بلعمی (۱۳۸۰). تاریخ‌نامه طبری، منسوب به بلعمی، تصحیح محمد روشن، تهران، سروش.
- خاقانی شروانی (۱۳۸۵). دیوان، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). ترجمان‌البلاغه، تصحیح احمد آتش، تهران، اساطیر.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۲). کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفاپی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۰). دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران، امیرکبیر.
- سیدحسن غزنوی (۱۳۲۸). دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- شمس قیس (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، تهران، زوار.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۴۱). دیوان، تصحیح یحیی قریب، تهران، ابن سینا.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۲). دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹). ویس و رامین، تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

فرخی سیستانی (۱۳۷۸). *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار.
فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قائنی شیرازی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۶۳). *دیوان حکیم قائنی شیرازی*، تصحیح ناصر هیبری، تهران، گلشایی.

قطران تبریزی (۱۳۳۳). *دیوان*، تصحیح محمد نخجوانی، تبریز، کتابخانه شفق.

مجیرالدین بیلقانی (۱۳۵۸). *دیوان*، تصحیح محمد آبادی، تبریز، دانشگاه تبریز.

مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان*، تهران، پانوس.

مسعود سعد (۱۳۶۴). *دیوان*، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال.

منوچهری دامغانی (۱۳۴۷). *دیوان*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۴). *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.